

به نام خدا

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

هماندیشی در مورد

روحیات و خلق و خوی ایرانیان

متن تنقیح شده و ویرایش یافته‌ی جلسه‌ی یازدهم

حسینیه ارشاد ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

اعضای شرکت کننده در جلسه‌ی یازدهم (به ترتیب حروف الفبا) خانم‌ها و آقایان:
دکتر مصطفی انتظار یون، اکبر بدیع‌زادگان، محمد بسته‌نگار، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، محمد ترکمان،
دکتر ناصر تکمیل‌همایون، دکتر غلامعباس توسلی، مهندس محمد توسلی، محمود حکیمی، مهندس شهرام
حلاج، امیر رضایی، مهندس ناصر طالبی، دکتر مقصود فراستخواه، دکتر فیوضات.

□ توضیح:

اعضای محترم جلسه‌ی هم‌اندیشی

با درود و احترام؛ آنچه در پی می‌خوانید، گزارش مختصری است از مطالب ارایه شده توسط آقای دکتر مقصود فراستخواه در جلسه‌ی پیشین هم‌اندیشی (جلسه‌ی یازدهم). متأسفانه - و با عرض پوزش - امکان تدوین و آماده‌سازی متن کامل گفت‌وگوها و دیدگاه‌های ابراز شده توسط اعضای محترم، در جلسه‌ی اردیبهشت‌ماه ۸۷ به علت عدم ضبط برنامه توسط مسئول فنی حسینیه ارشاد، فراهم نشد.

طرح بحث توسط دکتر مقصود فراستخواه

فرض نخست در بحث امروز ما آن است که گروه‌های اجتماعی واحد تعیین‌کننده‌ای از ساخت جامعه هستند و رفتارها و کنش مردمان و تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تحرکات را شکل می‌دهند. گروه‌ها به رسمی و غیررسمی دسته‌بندی می‌شوند. گروه‌های رسمی معمولاً بزرگ، ثبت شده، حقوقی و با اعضای مشخص هستند و در دو شکل انجمنی^۱ (همچون احزاب، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های مشخص مذهبی و قومی) و نهادی^۲ (مانند سازمان‌های محلی، دولتی، نظامی و ...) وجود دارند؛ و گروه‌های غیررسمی معمولاً کوچک، بی‌قاعده و عاطفی - و اقتضایی هستند.

در ایران گروه‌های رسمی انجمنی به صورت چندان نیرومندی وجود نداشتند؛ حتی احزاب نیز در ایران، بیشتر از ماهیت انجمنی، غالباً جنبه‌ی نهادی در حاشیه‌ی دولت پیدا می‌کردند. این وضع سبب می‌شد که گروه‌های رسمی انجمنی در ایران چندان قوی نباشند و حتی کم و بیش ماهیت نیمه غیررسمی، اقتضایی، شخصی و ابزاری داشته باشند. در سطح گروه‌های رسمی نهادی نیز به علت سیطره‌ی تمرکزگرایی سیاسی در کشور، اجتماعات درون‌زای محلی به صورت شوراها و مجالس رسمی و اجتماعات رسمی محلی به ندرت شکل می‌گرفت. به جای آن، شاهد فعال شدن گروه‌های رسمی نهادی توسط نظامیان در عرصه‌های مختلف کشور بودیم.

گروه‌ها و شبکه‌های غیررسمی ایران در ادوار قبلی بیشتر در زمینه‌ی ایلیاتی و مبتنی بر خویشاوندی، تعصب جمعی، جنگ‌جویی و غارت شکل می‌گرفتند. در دوران معاصر نیز همین روند - چه در شکل‌های سنت سیاسی روسوفیل، انگلوفیل، و جز آن، و چه در اشکال سنت‌ها، بنیادها و سازمان‌های مذهبی - از اصلی‌ترین عوامل

1. Associational
2. Institutional

تعیین‌کننده‌ی جامعه‌ی ایران بود. این گروه‌ها یا در برابر تغییرات مدرن نهادی مقاومت نامنظم، بی‌قاعده و مرموزی داشتند، و یا با مدرنیت همراهی اقتضایی و چندگانه داشتند. در ضمن وجود گروه‌ها و شبکه‌های غیررسمی بستری بود که نوعی آشفتنگی طبقاتی نیز اتفاق می‌افتاد و کسانی وارد طبقات متوسط و بالا می‌شدند که سیر لازم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از نوع طبیعی و تدریجی را طی نکرده بودند و تنها از طریق فرصت‌های نامنظم و بی‌قاعده‌ی ورود به کلوپ‌ها^۱ و دوره‌ها و محافل - حتی با وجود فقدان پیشینه‌های خانوادگی و اصالت طبقاتی - و بر اثر رابطه‌ها، به جایگاه‌های مهمی دست می‌یافتند و در نتیجه نقش و رفتارها و اندیشه‌های مشوش‌تری داشتند.

بارزترین ویژگی تحركات سیاسی در ایران دوره‌ی پهلوی اول، همچنان دست‌به‌دست شدن قدرت میان نخبگان بود که با استفاده از عصیت‌های توده‌وار و از طریق برقراری روابط در حوزه‌ی گروه‌های نفوذ غیررسمی در داخل و خارج دنبال می‌شد که عبارت بودند از: عوامل نفوذ سنتی داخلی مانند بزرگان دربار، خانواده‌های متنفذ، ایلات و عشایر و کارمندان عالی رتبه دولتی - در قوه مجریه و در قوه مقننه و در میان نظامیان - و نیز عوامل نفوذ خارجی. این حوزه‌های نفوذ از داخل و خارج، محیط پرتعارض ناشفاف، بی‌قاعده و غیررقابتی بر بستر گروه‌های غیررسمی موصوف در فوق پدید می‌آورد که در آن، اصل بر جنگ مرموز پنهانی همه علیه همه در یک شرایط تنازع بقای بی‌قاعده و نامنظمی از نفوذ و غلبه^۲ و غارت است و نظمی قابل پیش‌بینی میان منافع فردی و گروهی و جمعی نیست؛ به‌گونه‌ای که سخن محمود حسابی تداعی می‌شود؛ یک دانشجوی نروژی در دوره‌ی دکتر، از وی پرسید: شما که از جهان سوم می‌آیید، جهان سوم کجاست؟ حسابی می‌گوید، آن روز پاسخی دادم که روز به‌روز بیشتر به آن اعتقاد پیدا کردم؛ «جهان سوم جایی است که هرکس بخواهد مملکت‌اش را آباد کند، خانه‌اش خراب می‌شود و هرکس که بخواهد خانه‌اش آباد باشد باید در تخریب مملکت‌اش بکوشد»...

بدین ترتیب در دوره‌ی پهلوی نیز همچنان سایه‌ی یک فرا- ساخت بر جامعه‌ی ایران مستولی است. ویژگی این فرا- ساخت^۳، جریانی از نفوذ و غلبه و غارت در شرایطی از بی‌قاعدگی و نامنظم بودن و غیررسمی بودن است که در آن نظمی قابل پیش‌بینی میان منافع فردی و گروهی با منافع جمعی و عمومی وجود ندارد.

۱. نمونه‌اش کلوپ ایران بود که تیمورتاش و سپس فتح‌اله نوری اسفندیاری، محسن قراگوزلو، علی‌اکبر داور، عبدالحسین مسعود انصاری، اسد بهار و ابوالحسن ابتهاج از اعضای آن بودند (از غندی، ۱۳۷۹، ۱۵۶)

۲. بدین صورت، گروه نفوذی از یک ایل (چه بسا با استفاده از عوامل نفوذ و ذی‌نفعان خارج سرزمین) شکل می‌گرفت و جریانی تصادفی از غارت بر دهات و ایلات پیرامون آغاز می‌شد. در این شرایط تنها راه بقا برای بخش بزرگی از قشرها و گروه‌ها، سازگاری و نفوذ به درون این شبکه‌ی غیررسمی بوده است که معمولاً در مرکز آن چندین ذی‌نفوذ اصلی و سرانجام یک ذی‌نفوذی نهایی است.

3. Meta- structure

در این دوره:

- ۱- به جای نفوذ ایلیاتی در تاریخ هزار ساله‌ی دولت‌های ایلی (از غزنویان تا قاجار)، خاندان و گروه‌های غیررسمی آن، نشستند. شرایط همچنان مملو از بی‌قاعدگی، نامنظمی و بی‌اعتمادی بود.
۲. گروه‌های نفوذ بر محوریت رضاشاه، نتوانستند دولتی به وجود بیاورند که توسط اکثریت، معنادار، فهمیدنی و پذیرفتنی بوده باشد. روند اصلی نفوذ و غلبه و غارت همچنان جریان داشت.
۳. سیاست تخته‌قاپو کردن و اسکان ایلات، زمینه‌ای برای سلطه‌ی بیشتر نظامیان بر سرزمین شد؛ به‌ویژه با توجه به قانون ثبت اسناد و امکان مبادله‌ی اراضی، زمینداری تازه‌ای شکل گرفت که با سلطه بر اموال و نفوس همراه بود. سیاست‌های دوره‌ی پهلوی اول به جای تحول و توسعه‌ی حیات و اقتصاد ایلی، پایه‌های آن را به کلی نابود کرد. در اینجا نیز به جای تغییرات و توسعه‌ی عقلانی نهادهای موجود از طریق انباشت و تداوم، نوعی گسست نهادی روی داد. نحوه‌ی اجرای سیاست اسکان نادرست بود. چه بسا جاهای مناسبی برای اسکان انتخاب نمی‌شد، پشتیبانی‌های لازم خدماتی و آموزشی و بهداشت فراهم نمی‌آمد. برای آنان، شیوه‌های کشاورزی آبی آموخته نمی‌شد و نیز زیرساخت‌ها و تجهیزات کافی برای آن به‌وجود نمی‌آمد. نتیجه‌ی این وضع، تلف شدن چارپایان و گرفتار شدن عشایر به فقر و بی‌خانمانی بود، و این موجب آثار و پی‌آمدهای نامطلوب رفتاری و فرهنگی می‌شد.
۴. برخلاف کشورهای مشابه (مانند ترکیه و ژاپن) که روند توسعه‌ی خود را طی می‌کردند، در ایران نفوذ خارجی از طریق گروه‌های غیررسمی داخلی، شرایط بغرنجی را برای گذار توسعه به وجود آورد. در چنین وضعی، شرایط بازی مناسبی برای ساکنان سرزمین به وجود نمی‌آمد. میدان بازی، بسیار بی‌قاعده بود. از جمله در آن، میان منافع فوری و عمومی، همگرایی منظمی وجود نداشت و این از مهم‌ترین عوامل مؤثر در بسیاری از مشکلات خلقیات اجتماعی در ایران بود. رابطه‌گرایی، خاص‌گرایی، دوگانگی میان قول و فعل، و میان نظر و عمل، رفتارهای فرصت‌طلبانه، فقدان اعتماد، حامی‌گرایی و ارزش‌های انتسابی به جای ارزش‌های اکتسابی، خودمداری و عدم دلبستگی به ارزش‌های عمومی (مثل خدمت به مردم و فداکاری) نمونه‌ای از این پی‌آمدهای رفتاری بود.

جلسه‌ی آتی هم‌اندیشی

(جلسه‌ی سیزدهم)

شنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۷

ساعت ۱۸:۳۰ حسینیه ارشاد